



# راز ماندگاری تن تن

The Secret Behind  
Tin Tin's Lasting

سعید رزاقی

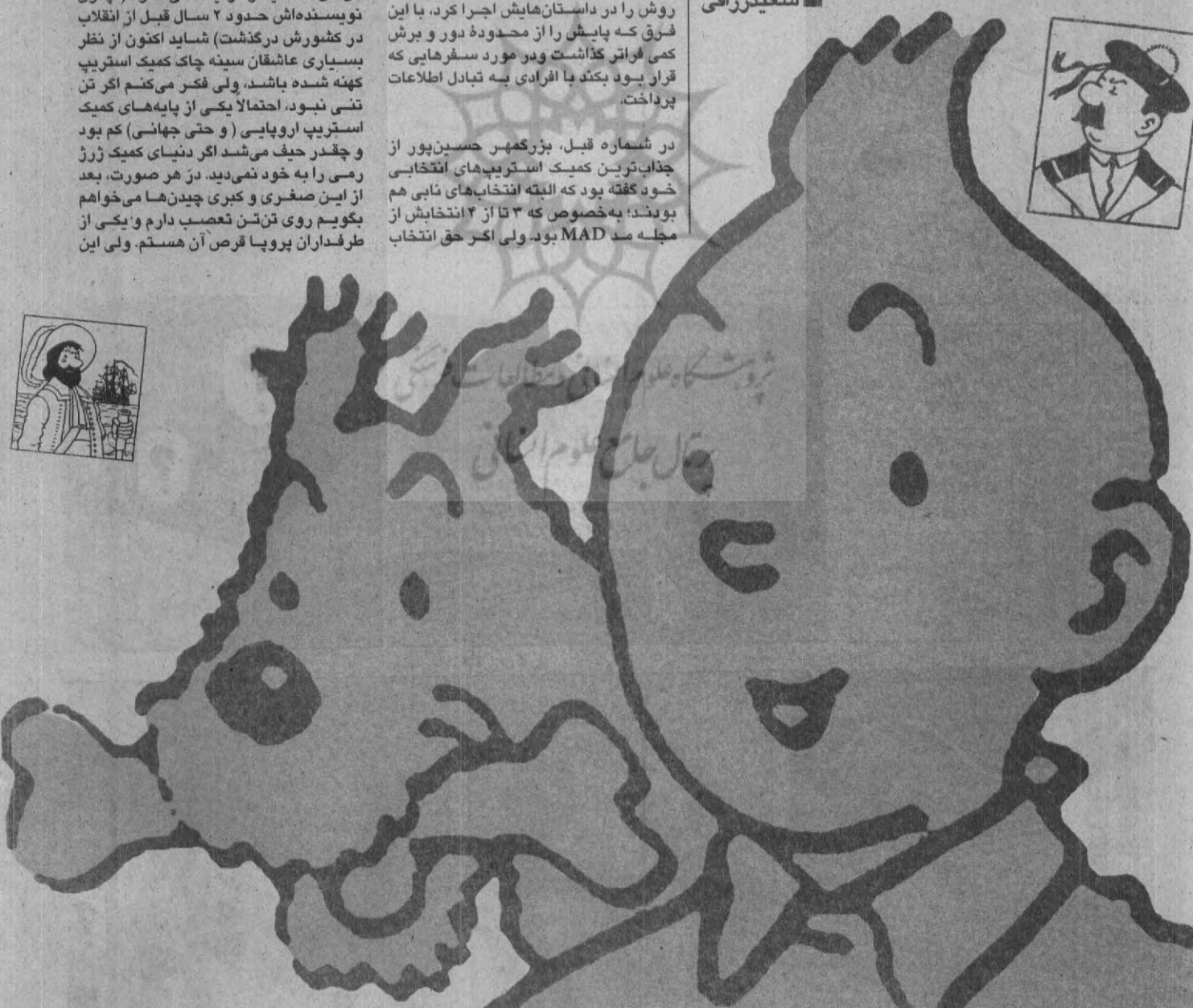
با من باشد، ترجیحاً اولین کلچین خود را به اسطوره کمیک استریپ یعنی تن تن اختصاص می‌دهم.

■ حالا چرا تن تن؟

تن تن که دیگر تولید نمی‌شود (چون نویسنده‌اش حدود ۲ سال قبل از انقلاب در کشورش درگذشت) شاید اکنون از نظر بسیاری عاشقان سینه چاک کمیک استریپ کهنه شده باشد، ولی فکر می‌کنم اگر تن تنی نبود، احتمالاً یکی از پایه‌های کمیک استریپ اروپایی (و حتی جهانی) کم بود و چقدر حیف می‌شد اگر دنیای کمیک ژرژ رمی را به خود نمی‌دید، در هر صورت، بعد از این صغری و کبری چیدن‌ها می‌خواهم بگویم روی تن تن تعصب دارم و یکی از طرفداران پروپا قرص آن هستم. ولی این

نویسنده مشهوری را به نام ژول ورن می‌شناسیم که از درون پنجره‌های کتابخانه شهر خود به کشورهای مختلف سفر می‌کرد و به سرعت برق و باد دوباره به روی صندلی‌اش در کتابخانه برمی‌گشت! سال‌ها بعد نویسنده و تصویرگری تقریباً همین روش را در داستان‌هایش اجرا کرد، با این فرق که پایش را از محدوده دور و برش کمی فراتر گذاشت و در مورد سفرهایی که قرار بود بکند با افرادی به تبادل اطلاعات پرداخت.

در شماره قبل، بزرگمهر حسین‌پور از جذاب‌ترین کمیک استریپ‌های انتخابی خود گفته بود که البته انتخاب‌های نابی هم بودند؛ به خصوص که ۳ تا از ۴ انتخابش از مجله مد MAD بود. ولی اگر حق انتخاب





طرفداری برای ساخت و پرداخت داستانی و تصویری جذاب آن است، نه فرهنگ‌سازی خاصی که نویسنده مجموعه متن موزیانه و هوشمندانه به دنبال ترویج آن بوده است. جذابیت این کتاب‌ها باعث شد نسل قبل و بعد از من تک‌تک داستان‌هایش را پیگیری کرده، تا ته این کتاب‌ها را در نیاورده آن‌ها را زمین نگذارد!

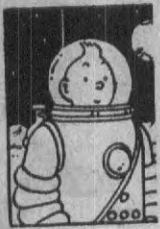
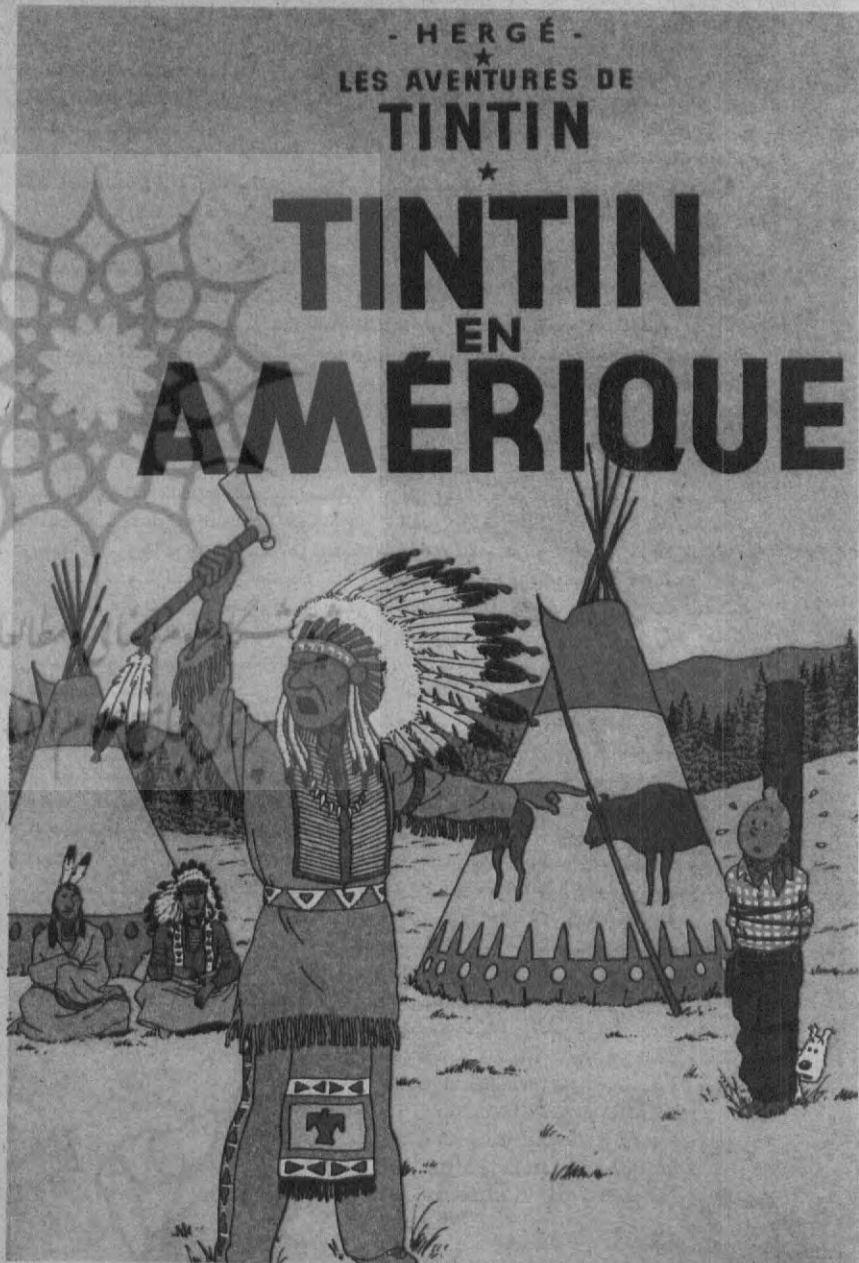
تاریخچه متن‌ها بارها گفته شده و نویسنده آن با نام مستعار هرژه در نشریات مختلف معرفی شده است. ژرژ رمی یک مطبوعات-چی بود که داستان‌نویسی و تصویرگری کارهایش را خود یک تنه انجام می‌داد.

او تنها یکبار آن‌هم در یکی از داستان‌هایش روزنامه‌نگار جوانی را به سراغ شوروی کمونیستی فرستاد (کتاب فرار از شوروی) شاید این کتاب ضعیف‌ترین اثر از این مجموعه چه از لحاظ متن و چه از لحاظ تصویر، باشد. آخرین کارش (کتاب هنر الفبا) یک داستان نیمه تمام است که قرار بود دنباله داشته باشد ولی با درگذشت نویسنده این کار ممکن نشد.

ژرژ رمی به علت علاقه فراوانی که به ماجراجویی و رمزگشایی داشت (که در داستان‌هایش به شدت مشهود است)، نام مستعار هرژه را برای خود برگزید که فکر می‌کنم حتی در کشور خودش بلژیک هم بی معنا بود، زیرا که با جابجایی حروف اسمش موفق به این کشف بزرگ سرکاری و ذهن درگیرکن شده بود! خلاصه این‌که متن رمی شده بود رقیبی قدر قدرت برای شارل دوگل... حتی محبوبیتش از این کهنه-سیاستمدار اروپایی هم بالاتر می‌زد!

در واقع متن‌ها به نوعی هری پاتر زمان خود شده بود. در اولین صفحه کتاب‌های او اسامی ۱۶ ناشری که مسئولیت چاپ و توزیع کتاب‌های متن را در آن کشورها به عهده داشتند، می‌دیدیم. بعدها این کشورها به عدد ۴۰ رسید.

متن‌ها در داستان‌هایش با اتفاق‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و غیره را هدف قرار می‌داد و یا به سراغ بخشی از تاریخ آمیخته به ماجراجویی می‌رفت و مخاطبان خود را به شدت سرگرم یا بهتر بگویم درگیر می‌کرد. متن‌ها برای هر نژاد و ملیتی نسخه‌ای







۳- ژنرال آکازار: یک ژنرال کودتای اهل آمریکای لاتین که کاری به جز کودتا کردن و به قدرت رسیدن و از دست دادن آن بلد نیست. تن تن وقتی با این آدم دمخور می شود، نمی داند ۵ دقیقه بعد چه بلایی بر سرش نازل می شود! با آکازار از داستان «گوش شکسته» آشنا می شویم.

**فضا سازی در تن تن**

این مجموعه کتاب ها فضای سال های جنگ جهانی اول به بعد را در برابر چشم مخاطب خود ایجاد می کند (تن تن در آمریکا- تن تن در کنگو) ولی به مرور که داستان ها جلوتر می روند، فضای داخلی کارها پرتر و انباشته تر از خطوط و سایه ها می شود و از خلوتی لوکیشن های داستانی مثل «تن تن در آمریکا» به انباشتی کارها در پرواز ۷۱۴ به مقصد سیدنی می رسیم. هر چه بیش تر پیش می رویم، کم کم حضور تکنولوژی پیچیده تر و جدیدتری را در داستان ها می بینیم. مانند ساختن اولین تلویزیون رنگی به صورت ناکامل توسط توریسل (جوهرات کاستافیوره) و دستگاه تخریب کننده صوتی (ماجرا توریسل) و دستیابی به فناوری مسافرت به موراوی جو (مقصد کره ماه- روی ماه قدم گذاشتیم).

**لباس ها**

در این مجموعه، معمولاً کسی لباس های خود را از این کتاب تا کتاب بعدی عوض نمی کند. این لباس ها هیچ وقت کثیف یا کهنه نمی شوند و دقیقاً مانند یونیفرم هر شخصیت با او است تا با همین لباس باز نشسته شود. این لباس ها عین پوست بدن به شخصیت ها می چسبند و جزئی از وجود آن ها می شود (عین کلاه توریسل که بدون آن حس برهنگی دارد). لباس تن تن از لباس جوانان اروپا در سال های اول قرن بیستم گرفته شده؛ شلوار احتمالاً فلافل گشاد یا پیراهن یقه بسته ای که یقه لباس زیر از آن بیرون زده و پاچه های شلوارش را درون جوراب هایش کرده (تن تن در آفریقا) ولی در آخرین داستان ها مانند «تن تن و پیکاروها» و «هنر الفبا» می بینیم که لباس های او به تین ایجرهای دهه ۷۰ میلادی شبیه است و شلوارش از آن حالت قدیمی درآمده و حالت کتانی و تنگ به خود گرفته است و حتی مانند بقیه جوانان دهه ۷۰ بدون پیر شدن در فاصله زمانی حدود ۵۰ سال) سوار موتور به این طرف و آن طرف می رود (پیکاروها).

با این وجود، دوست تن تن یعنی هادوک که متعلق به یک نسل عقب تر است، ترجیح می دهد با همان پوشش کاپیتانی و کلاه مخصوصش و تصویر لنگر روی لباسش در تمامی داستان ها حضور داشته باشد. دیگر شخصیت ها مثل توریسل و دیوونپ و دوپونت نیز همین گونه اند. بجز مطالب گفته شده، دگرگونی معماری های اروپایی و اتومبیل های مختلف در مجموعه تن تن برای خواننده گذشت زمان و تغییرات آن را بیان می کند.

با آن کنار بیاید. وی تقریباً به هر چیزی که باعث ناراحتی یا تعجبش بشود، لعنت می فرستد ولی در عین حال نزدیک ترین دوست تن تن است و از داستان «کوسه های دریای سرخ» به این مجموعه اضافه شده است.

۴- تریفون توریسل: که در کتاب های چاپ جدید در ایران با اسم کلکولوس همه او را می شناسیم، او دانشمندی حواس پرت و گیج و کم شنواست که انگار وجودش برای کل کل کردن با هادوک در این داستان خلق شده و معمولاً این قضیه باعث انبساط خاطر مخاطب داستان می شود.

۵- دوپونپ و دوپونت: این دو کارآگاه دو قلو کیامبیش احمق ولی قانونمدار از داستان «گل آبی» به مجموعه وارد شدند و تقریباً هیچ تفاوتی با هم به جز شکل نوک سیل هایشان و یک «حرف از اسمشان» (این دو هم برای این خلق شده اند که کاپیتان هادوک را دق بدهند!)

۷- نستور: پیشخدمت وفادار و محبوب کاخ مولینسار که از داستان «اسب شاخدار» به مخاطب معرفی می شود.

**شخصیت های فرعی به ترتیب:**

۱- بیانکا کاستافیوره: خواننده اپرا که معلوم نیست اصلاً برای چی به عنوان یک خواننده اسم در کرده چون تقریباً کسی در این داستان ها نیست که از صدای مافوق صوت این زن از خود راضی در عذاب نباشد. در هر صورت، کاستافیوره از کتاب «عصای سحرآمیز» وارد می شود و نماینده زنان به عنوان موجودات غیر قابل تحمل در دنیای مرد محور «نویسنده» است، یعنی احمق، تحمل طلب، از خود راضی و جیغ جیغوا کار برد او چزادن ناخدا ی عصبی داستان- هاست (کتاب: جوهرات کاستافیوره). در هر صورت، زن ها در این داستان ها باید به حاشیه بروند و مزاحم مردان نباشند.

۲- راستا پوپولوس: بدمن و نقش منفی نه چندان ناراحت کننده و جنایتکار اصلی در داستان هاست که از داستان سیکارهای فرعون وارد ماجرا شد. ولی این تبهکار که انگار از روز ازل ژنش برای همین کار ساخته و پرداخته شده، در واقع شخصیتی با مزه و تا حدودی هوشمند است و مخاطب با وجود رابطه سمیاتیکی که با تن تن دارد، از او هم بدش نمی آید (پرواز ۷۱۴ مقصد سیدنی).

می پیچید و در ذهن مخاطب یک کلیشه دلخواهش از اعراب، چینی ها، آفریقایی ها و حتی آمریکایی بر جا می گذاشت. تن تن به دنبال هر اتفاق مهمی که در جهان پیرامون نویسنده اش رخ می داد، می رفت و خود را در دل ماجراهای آن می انداخت. ممکن بود این اتفاق ها در ورای جو زمین باشد (کتاب: روی ماه قدم گذاشتیم) و یا در محل کنج های مدفون شده در اعماق اقیانوس ها (کتاب: کنج های راکام سرخپوش) که همه را در نهایت کره کشایی می کرد.

نمی دانم شاید اگر نویسنده زنده بود (با توجه به عقایدی که داشت و سعی در ترویج آن می کرد) هدف بعدی اش ایران بود (با توجه به برنامه هسته ای ایران و نگرش اروپا و غرب به آن).

در ایران نیز مانند بسیاری کشورهای دیگر تن تن طرفداران خود را داشت و این سابقه به سال های قبل از پیروزی انقلاب بر می گردد. وقتی خاطرات کودکی ام را مرور می کنم به یاد می آورم که چطور در کتابخانه مدرسه بر سر کتاب های تن تن میان همکلاسی هایم دعوا بود!

کتاب های تن تن در کشورمان در آغاز از سوی انتشارات یونیورسال منتشر و توزیع می شد، ولی پس از انقلاب این ناشر تعطیل شد و به کثورش بازگشت. بعد از آن سر نوشت چاپ این کتاب ها به دست انتشارات کوتوله ای به نام ونوس افتاد که کارهایش کیفیت به شدت نامطلوب و نازلی داشت. دیگر از آن چاپ های یونیورسال با زینک اصلی که با چاپ اورژینال برابری می کرد خبری نبود. سال ها بعد پس از آن که وزارت ارشاد اجازه چاپ آثار کمیک را داد، بسیاری از ناشران رو به ورشکستگی از فرصت پیش آمده حسن استفاده را نمودند و با چاپ دوباره آثار تن تن انتشارات ویران خود را آباد کردند. در نتیجه، نسل فعلی بعد از گذشت سال ها با تن تن آشنا و دوباره مجذوب آن شد.

در این شماره از ویژه نامه کمیک استریپ، قصد دارم با توجه به صفحات محدودی که در اختیارم هست به ابعاد مختلف کمیک استریپ های تن تن بپردازم.

**شخصیت پردازی**

شخصیت های اصلی به ترتیب اجرای نقش عبارتند از:

۱- تن تن: به شدت فعال، کنجکاو، مؤدب، در عین حال سنت شکن و اگر لازم باشد تا پای جان به دنبال دوستان و رفقاییش می رود.  
۲- میلو: سگ تن تن که حرف هایش را در قالب دیالوگ هایی می گوید و به غیر از صاحبش کسی آن ها را نمی فهمد. او حاضر است جاننش را برای تن تن بدهد ولی در خیلی از امور با تن تن موافق نیست و دائم غرغر می کند و در خیلی مواقع به کمک صاحبش می آید.

۳- کاپیتان هادوک: یک دریانورد کهنه کار، بددهن و غرغرو که اعتیاد شدید به الکل دارد و شیشه مشروبش عین ناموشن می ماند. این الکی بودن او را مخاطب باید ببخیزد و





تصویرسازی در تن تن  
این مجموعه‌ها ضمن این‌که بار داستانی بالایی برای خواننده خود دارند، در عین حال از لحاظ تصویری اصلا کم نمی‌آورند و تصویرهایی که خود رمی با تبحر زیادی آن‌ها را ترسیم کرده با دیالوگ‌هایی بجا و تأثیرگذار در بالای سر شخصیت‌ها (در کادرهایی چهارگوش) داستان را با اقتدار کامل به جلو می‌برد. (در این داستان‌ها به ندرت کادری با عنوان راوی داستان داریم) داستان‌ها توسط تصاویری پشت سرهم و به صورت دکوپاژی دقیق و خطی و روان تعریف می‌شوند و مخاطب به دلیل روانی اثر در پی‌گیری تصاویر به هیچ وجه دچار خطا یا تپق تصویری و سگته نمی‌شود. وقتی صفحات کتاب را باز می‌کنیم نمی‌توانیم چشم از تن تن برداریم و باید از صفحه‌ای به صفحه بعد او را دنبال کنیم تا ادامه ماجرا را بخوانیم و این یعنی قدرت تصاویر!

رنگ‌ها در مجموعه تن تن نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای دارند، زیرا وقتی که با یک سکانس مواجهیم در پس زمینه کادرها، حاکمیت یک رنگ بیش‌تر به چشم می‌خورد که وقتی این رنگ حاکم بر تصاویر عوض می‌شود، من مخاطب هم دوزاریم می‌افتد که مکان و یا زمان تغییر کرده است!

رنگ‌ها در تن تن ملایم و چشم‌نوازند؛ برعکس بعضی از کمیک‌های آمریکایی و یا حتی ژاپنی با رنگ‌ها و فرم‌های تند و تیز (برای بالا بردن آدرنالین خون!) این رنگ‌ها احساس آرامش بصری را به انسان القا می‌کنند و معمولا تخت و هماهنگ‌اند.

در مجموعه تن تن سکس و خشونت محلی از اعراب ندارد و معمولا مشت و لگدهایی که آدم‌های داستان حواله همدیگر می‌دهند، پنبه‌ای است و شدت برخورد آن‌ها را با چند ستاره رنگی اطراف ضربه وارد آمده تلطیف می‌کند. در تن تن با خست زیادی از کادرهای کلوزآپ و یا لانگ‌شات استفاده شده و ۹۹٪ کادرهای داستان‌ها مدیوم شات است.

داستان پردازی در تن تن  
این ماجراجوی جوان به جای خالقش به سراغ تقریبا هر موضوع جذابی برای کودکان و نوجوانان می‌رود و به آن ناخنکی می‌زند. با گفتن گوشه‌هایی از این داستان‌ها، سوژه‌های آن‌ها مشخص‌تر می‌شود:

- گیر کردن در اهرام ثلاثه مصر (سیگارهای فرعون)
- شکار حیوانات (تن تن در کنگو)
- درگیر شدن با سرخپوستان و گروه آنکاپون (تن تن در آمریکا)
- درگیری در کودتای آمریکای لاتین (پیکاروها)
- بازگشت به گذشته و ملاقات با یک تمدن فراموش شده (معبد خورشید)
- جنگ سرد (ماجرای تورنسل)
- کولی‌ها و ماجرای دزدیده شدن مقداری جواهر (جواهرات کاستانیویره)
- جنگ بر سر نفت (سرزمین طلای سیاه)

سفر به کره ماه (سفر به کره ماه)  
به دنبال گنج‌های مدفون در زیر اقیانوس - ها (گنج‌های راکام قرمز)  
تجارت مواد مخدر (سیگارهای فرعون کل آبی)  
به دنبال یک مجسمه عتیقه به قلب جنکل - های آمازون رفتن (کوش شکسته)  
تحقیقات برای کشف یک سنگ مرموز آسمانی (ستاره اسرار آمیز)  
کمک به یک شاهزاده برای حفظ سلطنت خود (عصای سحرآمیز)  
تجارت برده و قاچاق اسلحه (کوسه‌های دریای سرخ) و غیره...

مردم‌شناسی تن تن  
آفریقایی: در مجموعه تن تن، کلا سیاه - پوستان در جایگاه یک شخصیت درجه اول قرار نمی‌گیرند و بیش‌تر برد نوکری سفیدپوستان می‌خورند (کتاب‌های تن تن در کنگو، کوسه‌های دریای سرخ)

اعراب: در این داستان‌ها، عرب جماعت حتی اگر در کاخ زیبا و باکلاس مولینسار (کاخ آبا و اجدادی هادوت) باشد، باز هم بدوی است و در وسط سالن پذیرایی چادر و خیمه برپا می‌کند. مهم‌ترین دلیل تحمل کردن آن - ها از سوی اروپایی‌ها این است که روی چاه‌های نفت خوابیده‌اند (داستان سرزمین طلای سیاه)

آمریکایی: در آمریکا مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند یا متمدن شهرنشین‌اند و یا دهاتی و گاوچران! اگر متمدن باشند، احتمالا کانگستر و خلافتاری تحت فرماندهی رهبر جنایتکاران آمریکا آل کاپون هستند و اگر



Voilà, sale "papoose"! Et si je t'y prends encore à me lancer quelque chose avec la catapulte, je te scalpe!

Quelle audace! Oser ainsi traiter notre Grand Sachem, la Taupe-au-regard-perçant! Quel vilain petit "papoose"!

On ne devrait pas laisser les "papooses" jouer avec des catapultes...

Et que je ne te voie plus avant trois lunes, garnement!

Par le Grand Wacondah!... Toi aussi, tu oses manquer de respect à la Taupe-au-regard-perçant!!!

Moi?...

Oui!... Toi!...

Le Sachem a frappé mon frère! Et le Bison-Flegmatique n'avait cependant commis aucun crime.

سفر به کره ماه (سفر به کره ماه)  
به دنبال گنج‌های مدفون در زیر اقیانوس - ها (گنج‌های راکام قرمز)  
تجارت مواد مخدر (سیگارهای فرعون کل آبی)  
به دنبال یک مجسمه عتیقه به قلب جنکل - های آمازون رفتن (کوش شکسته)  
تحقیقات برای کشف یک سنگ مرموز آسمانی (ستاره اسرار آمیز)  
کمک به یک شاهزاده برای حفظ سلطنت خود (عصای سحرآمیز)  
تجارت برده و قاچاق اسلحه (کوسه‌های دریای سرخ) و غیره...

مردم‌شناسی تن تن  
آفریقایی: در مجموعه تن تن، کلا سیاه - پوستان در جایگاه یک شخصیت درجه اول قرار نمی‌گیرند و بیش‌تر برد نوکری سفیدپوستان می‌خورند (کتاب‌های تن تن در کنگو، کوسه‌های دریای سرخ)

اعراب: در این داستان‌ها، عرب جماعت حتی اگر در کاخ زیبا و باکلاس مولینسار (کاخ آبا و اجدادی هادوت) باشد، باز هم بدوی است و در وسط سالن پذیرایی چادر و خیمه برپا می‌کند. مهم‌ترین دلیل تحمل کردن آن - ها از سوی اروپایی‌ها این است که روی چاه‌های نفت خوابیده‌اند (داستان سرزمین طلای سیاه)

آمریکایی: در آمریکا مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند یا متمدن شهرنشین‌اند و یا دهاتی و گاوچران! اگر متمدن باشند، احتمالا کانگستر و خلافتاری تحت فرماندهی رهبر جنایتکاران آمریکا آل کاپون هستند و اگر



در شهرهای کوچک غرب آمریکا به سر می-برند، کابوی شیتلرول بند و دردرسازند. سرخپوستان: این گروه از مردم در کتاب-های رمی وحشی و خرافاتی و مرعوب فناوری جدیدند و اگر دارای فرهنگی باشند، باز هم اهل خونریزی و قربانی کردن اسرا هستند. (تن تن در آمریکا، معبدخورشید، تن-تن و پیکارها)

کشورهای آمریکای لاتین: در این کشورها برخی آدمهای بیکار و البته نظامی سرشان درد می-کند برای کودتا کردن و کاری غیر از کودتا کردن بر علیه یکدیگر و اعدام مخالفان بلد نیستند. (شخصیت خاکستری که نه خیر است و نه شر همین ژنرال الکازار داستان تن تن و پیکارهاست)

کشورهای بلوک شرق: در این مجموعه، از آن-ها اسمی به صورت مستقیم برده نمی-شود (احتمالاً به خاطر نزدیک بودن این کشورها به بلژیک) و فقط با عنوان سیلداوی و یا مولداوی آن-ها را می-شناسیم. این کشورها درگیر جنگ سرد با غرب هستند و جاسوسان خود را برای دزدیدن تکنولوژی غربی اعزام می-کنند (داستان: ماجرای تورنسل)

کولی-ها: این گروه معمولاً آدمهای نجوش و گوشت تلخی هستند که یک غریبه مهربان مانند تن تن را که به آن-ها لطف کرده است به داخل جمع خود راه نمی-دهند و ذاتاً از همه چیز و همه کس ارث پدرشان را طلبکارند! (داستان جواهرات کاستافیوره)

هندی-ها: از دید نویسنده تن تن، هندی-ها یا مهارچه-های با ادب و مهمان نوازند یا راهبان اشاعه دهنده خرافات و یا ملتی گاوپرست که هر چیز با ارزش یا هرکسی را برای گاوهایشان قربانی می-کنند. در مجموع، هندی-ها افراد مهمی در قصه نیستند و بیش-تر حاشیه-ای اند.

چینی-ها: آن-ها به دنبال قاچاق مواد مخدرند و اگر آدم خوبی توی آنها پیدا شود، در مرتبه-ای پایین تر از قهرمان داستان قرار می-گیرد.

اروپای غربی: انسان-هایی با شعور بالا، متمدن، صلح طلب، مؤدب و پیشرفته که به ندرت از هر ۱۰۰۰ نفر یک آدم تاجور توشان یافت می-شود! به ویژه اگر بلژیکی باشد. در مورد بقیه مردم دنیا باید احتمالاً نویسنده عمر بیش تری می-کرد تا هر فرهنگی را چوب نقد در داستان هایش می-زد.

فرهنگ سازی از دید هرژه

رمی با شخصیت خیالی و جذابش عین همان داستان قدیمی نی زن سحر آمیز قد بلندی عمل می-کند که با نوای فلوت خود موش (ها) (با در واقع همان مخاطبان کودک و نوجوان) را با خود به بیرون از شهر می-برد و در دریای تخیلش غرق می-کند. رمی عقاید خود را در داستان هایش به طرز هوشمندانه، جذاب و لورفته-ای به نسل آینده تزریق می-کند. از این نظر تأسف-بار است اگر علاوه بر کودکان آلمانی، انگلیسی، برزیلی، اسپانیایی، فنلاندی،

یونانی، ایتالیایی، اسرائیلی، هلندی، ژاپنی، پرتغالی، سوئدی، فرانسوی، کودک ایرانی نیز ابزار شناختش در مورد مردم جهان تنها کتاب-های تن تن باشد و بخواید با او همذات-پنداری کند. مانند وقتی که یک کودک هندی به هرژه گفت من تن تن را دوست دارم و این باعث شگفتی او شد.

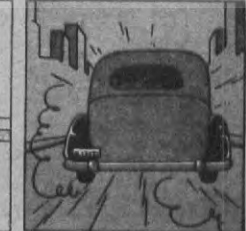
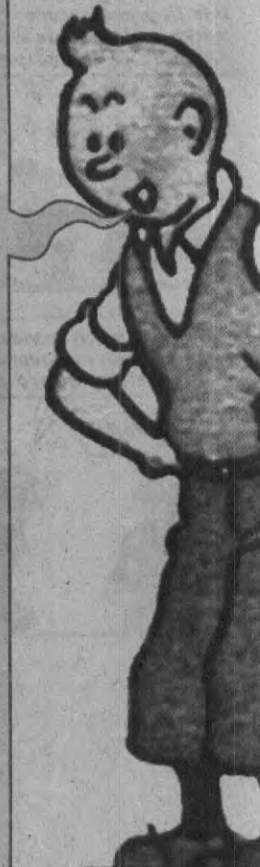
ولی از سوی دیگر، وجه مثبت این فرهنگ-سازی را می-توان در داستان-های مقصد کره ماه و روی ماه قدم گذاشتیم مشاهده کرد. سال-ها قبل از مخابره خبر فرستادن انسان به کره ماه از سوی آمریکا به سراسر دنیا، نویسنده تن تن با فرستادن خبرنگار بلژیکی و پرطرفدار خود به همراه دوستان گرمابه و گلستانش (و حتی سگش) به کره ماه خیالی خود، تمایل سفر به خارج از جو زمین و تمایل به ایجاد علوم فضایی در کشور خود و حتی دیگر کشورها را پی-ریزی کرد. شاید بعد از این کتاب هر کودکی دلش می-خواست با تن تن همذات پنداری کند.

وقتی بخوبی به کلیت داستان-ها و حوادث آن توجه کنیم، دخالت کشورهای غربی را در امور کشورهای دیگر (خصوصاً شرقی) می-بینیم. برای مثال، تن تن به غیر از دخالت-های موجه و غیرموجه-اش در حوادث کشورهای دیگر، در کتابی به نام «سیگارهای فرعون» و همچنین کتاب بعد از آن یعنی «کل آبی» به فیلم لارنس عربستان اشاره می-کند که به این ترتیب معلوم می-شود که نویسنده چقدر از این مأمور نفوذی انگلیسی خوشش می-آمد و شاید دلش می-خواست کودکش، تن تن به نوعی به لارنس شبیه باشد.

از سوی دیگر، در پس زمینه چاپ این آثار، حمایت لابی-های صهیونیستی هم بی تأثیر

نبود، و شاید اگر این حمایت را در پشت سر خود نداشتند (صرف نظر از جذابیت-های خود) امروز تن تن این نبود که هست. همچنان که نویسنده این آثار، دو مجموعه دیگر هم در کارنامه هنری خود دارد یکی به نام ماجراهای ژو ورت (که ماجراهای یک دختر و پسر و میمون آنها) و دیگری به نام چهار نخاله (که ماجراهای چهار نوجوان است که دارای خصوصیات مختلف اخلاقی هستند) هیچ کدام نام و شهرت تن تن را ندارند. یعنی تنها تن تن اسطوره شده است! چرا؟!

پس آیا قدرت و اراده-ای قوی در پس این مجموعه بود که در ۱۶ کشور از جمله ایران چاپ می-شد؟ از سوی دیگر چرا پس از گذشت این همه سال (که جدیداً جشن ۱۰۰ سالگی نویسنده مرحوم در بلژیک به عنوان یکی از تأثیرگذارترین هنرمندان قرن ۲۰ گرفته شد) می-شنویم کسی مثل اسپیلبرگ که هر موضوعی را با درایت کامل سوژه فیلم-های تولیدی-اش قرار می-دهد، این سوژه دمده تکراری و قدیمی را برای ساختن یک مجموعه فیلم انتخاب کرده است. او که خود یک یهودی دوآتشفه است و آثاری مثل فهرست شیندلر و پرنس مصر) اولی ساخته خود او و دومی انیمیشن تهیه شده در کمپانی دریمورکس است که صاحبانش سه یهودی متعصب یعنی دیوید گفن و جفری کاتزبرگ و خود او (بند) را تولید کرده، آیا فقط به علت تخیل سرشار در تن تن به سراغ آن رفته است؟ من بچی که باور نمی-کنم!



Eh bien, Milou, qu'en dis-tu?... Avais-je raison de me méfier des fenêtres?... Les mannequins que j'y avais placés sont transformés en écumoières!...

Tu avais raison, Tintin!... Mais... est-ce que... n'y aurait-il pas moyen de... Ces mannequins ne pourraient-ils pas continuer ton enquête, à notre place?...



Et maintenant qu'ils se croient débarrassés de moi, je m'en vais leur préparer une petite surprise, à ces gredins...

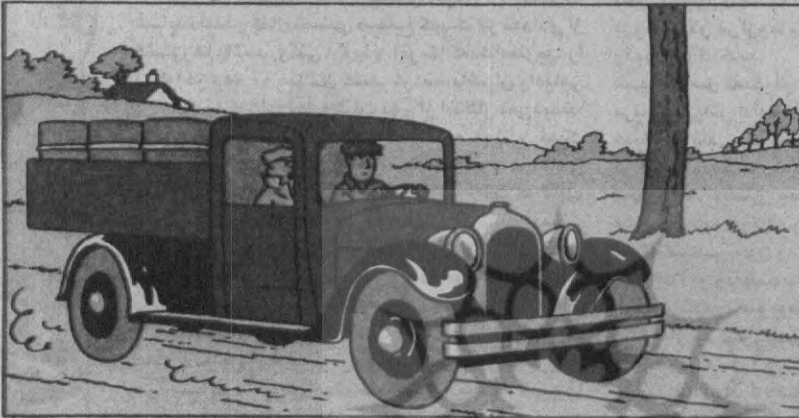


Ah oui?... Encore des mannequins?...

### Le lendemain...

Dis donc, Bob, je viens d'apprendre qu'un camion de la bande Coco nut transportera, cet après-midi, plusieurs tonneaux de whisky. Ils seront cachés dans des fûts à essence. Qu'en penses-tu?

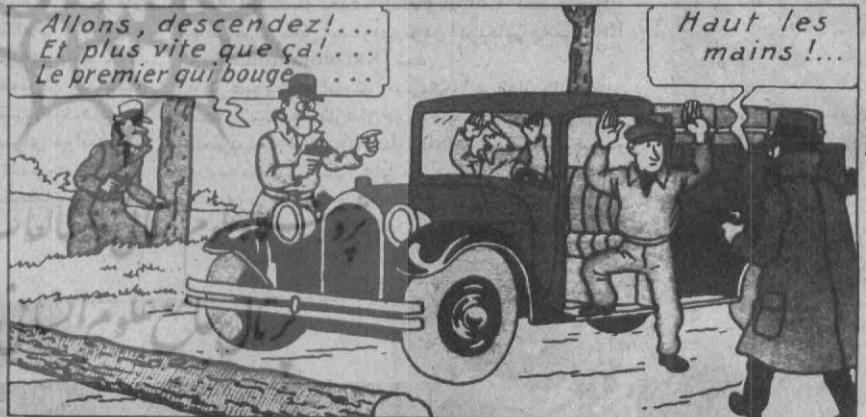
C'est bien simple: le camion sera à nous...



J'ai bien l'impression qu'on nous attendra quelque part...



Hein! que vous avais-je dit?...



Allons, descendez!... Et plus vite que ça!... Le premier qui bouge...

Haut les mains!...



Haut les mains!...

Haut les mains!...